پس از درگیری میان براندازان، رضا پهلوی از سفر به سرزمین‌های اشغالی خبر داد

کارفرمای پهلوی

فرهیختگان | وضاع اپوزیسیون ایرانی آنقدر خراب است که دست به دامان رژیم‌صهیونیستی شده‌اند. آنها در ۴ دهه گذشته تلاش می‌کردند تا روابط‌شان را با رژیم، علنی نکنند اما حالا که سنگ‌هایشان به در بسته خورده است و در آمریکا و اروپا جایگاهی ندارند، دل به رژیم‌صهیونیستی خوش کرده‌اند. رضا پهلوی فردی که تا همین چندی پیش برایش کمپین «وکالت می‌دهم» به راه انداخته بودند و ائتلافی هم برایش دست و پا کرده بودند، نخستین فردی است که به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده است. روز یکشنبه خبر سفر او در رسانه‌های اجتماعی منتشر شد. آن‌گونه که فرزند شاه مخلوع ایران گفته، در این سفر قصد دارد پیام دوستی مردم ایران به صهیونیست‌ها را برساند و با متخصصان آب صهیونیست گفت‌وگو کند و در مراسم موسوم به روز یادبود هولوکاست نیز شرکت کند. مراسم موسوم به یادبود قربانیان هولوکاست دیروز و امروز برگزار می‌شود. آن‌گونه که گفته شده، در این سفر، «گیلا کاملیل»، وزیر اطلاعات رژیم، به‌عنوان نماینده دولت کنیسِت حزب لیکود سفر کرده است. فرزند شاه مخلوع در این سفر از «دیوار ندبه» و همچنین از مرکز جهانی یهایی و باغ‌های یهائی حیفا، دیدن کند.

انتشار خبر سفر رضا پهلوی به سرزمین‌های اشغالی در شبکه‌های اجتماعی بازتاب فلول توجهی داشت. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، هواداران وی از این اقدام استقبال کردند و او را به‌عنوان پیروزی دیگری برای اپوزیسیون ایرانی قلمداد کردند. اما خارج از این حلقه مسحوب، وضعیت فرق می‌کرد؛ عده‌ای با توجه به دشمنی رژیم‌صهیونیستی با ایران و نقش آن در ترور دانشمندان هسته‌ای و ضربه به زیرساخت‌ها، با این سفر مخالفت کردند و عده‌ای دیگر نیز آن را به استهزا گرفتند. حتی در سرزمین‌های اشغالی نیز، واکنش‌های اینچنینی وجود داشت. به‌عنوان نمونه «یوسی ملمان»، خبرنگار صهیونیست در واکنش به دعوت از رضا پهلوی به سرزمین‌های اشغالی، او را نامحبوب دانست و نوشت: «یک حماقت دیگر از اسرائیل. غیرمحبوب‌ترین مرد ایران، حتی در میان اپوزیسیون نظام ایران، به مراسم روز هولوکاست در حضور بنیامین نتانیاهو و اسحاق هرتزوگ دعوت شده است. رضا پهلوی که ۴۴ سال در آن‌طرف زندگی می‌کند، خیال می‌کند که روزی برای سلطنت به ایران برمی‌گردد. پدرش، محمدرضا پهلوی با اسرائیل همکاری می‌کرد، اما حتی اگر نظام فعلی ایران سقوط کند، رضا پهلوی رهبر ایران نخواهد بود.» او توسط وزیر اطلاعات، «گیلا کملیل» به اسرائیل دعوت شده است. این اقدام اساسا انگشت در چشم ایران کردن است؛ این خبرنگار صهیونیست جدا از تاکید بر بی‌اعتباری پهلوی در ایران، نگران تبعات این اقدام روی رژیم‌صهیونیستی است. در سوی دیگر این میدان برخی با توجه به تحولات میدانی، رژیم‌صهیونیستی را ناتوان‌تر از آن می‌دانستند که اپوزیسیون ایرانی برای حیات محتاج آنها باشد. سیدعطاالله مهاجرانی با بازنشر توییت رضا پهلوی خطاب به وی نوشت: «و اما! پدر کاگول شما هم در راه اسرائیل بود. اسحاق رابین و شیمون پرز در سفر محرمانه به ایران، با بابای خجسته شما قرارداد فروش کلاهک اتمی امضا کردند و ۲٫۱ میلیارد دلار نفت گرفتند خودتند و بابات را سر کار گذاشتند. حالا تو در شرایطی که دولت نتانیاهو بحران‌زده است و جهان دگر شده است و جهان اسلام با فلسطینی‌ها متعاطف است و روابط منطقه‌ای ایران با عربستان و دیگر کشورها بازسازی شده است و... در بدترین زمان ممکن در راه اسرائیل هستی! یک آدم عاقل نیست که بگوید شازده الان وقت سفر نیست، یا محرمانه برو! خاطرات علم رو بخون! سر بابات کلاه گذاشتن و خندیدند! بابات فهمید! او بلاهت دیگر رضا پهلوی را انتخاب زمان سفر دانست؛ «بلاهت دیگر شازده، انتخاب زمان سفر بعد از حضور فراگیر ملت ایران و ملت‌های مسلمان منطقه در روز قدس است. ملت ایران در روز قدس پیام خود را فرستاده‌اند، شازده حامل پیام چه کسانی است. می‌بایست به نصیحت استیون ساخر در برنامه هارد تاک BBC World گوش می‌کرد و با سیاست برای همیشه خداحافظی!؛ در ایران مقامات مسئول این سفر را فاقد ارزش می‌دانند و بر همین اساس نیز تا لحظه نگارش این گزارش حاضر به موضع‌گیری در این‌باره نشده‌اند. سخنگوی وزارت امور خارجه که روز گذشته درباره این سفر مورد پرسش خبرنگاران قرار گرفت، به یک جمله اکتفا کرد و گفت: «شخصی که نام بردید نه خودش نه اصل سفرش و نه جایی که می‌خواهد به آنجا سفر کند ارزشی ندارد که من از این تریبون درباره آن اعلام موضع کنم.»

اول بگیرید بعد بگذرید!

مخالفان ایران در راه مبارزه پرسروصدا اما کم‌فروغ خود، هرچه فکر انسان قد می‌دهد، تشکیل داده‌اند. از «شورای گذار» تا برنامه‌ریزی برای ایجاد «شورای انتقال قدرت» و حتی تشکیل «شورای عالی هماهنگی انتقال قدرت در داخل»، تمام این ساختارهای ایجادشده برمبنای «گذار» و «انتقال» در شرایطی به وجود آمده‌اند که هیچ نشانه‌ای که دال نیاز به تشکیل چنین شوراهایی باشد، مشاهده نمی‌شده است.

عده‌ای از فعالان در سال ۲۰۱۹، شورای انتقال را با اکثریت غالب اعضای گمنام تشکیل دادند که البته نام «عبدالله مهتدی» «تورویست نامدار و فرمانده کومله» استثنای آنها بود. این شورای در بحبوحه خراجی آمریکا و سعودی‌ها برای ایجاد آشوب در ایران تشکیل شد و بیشتر از آنکه اسمی بر مبنای واقعیت‌ها و حتی موجودیتی واقعی داشته باشد نامی تجاری و دفتری جعلی برای کاسبی دلار بود.

در اغتشاشات ۱۴۰۱، دو شورای دیگر نیز پا به میدان گذاشتند که اسم‌شان اندکی تندتر از شورای گذار بود و به‌طور برزنگ‌تری بر انتقال قدرت متمرکز بودند. تاکید بر چنین امری درحالی که روی برای سلطنت به ایران برمی‌گردد. پدرش، محمدرضا پهلوی با اسرائیل همکاری می‌کرد، اما حتی اگر نظام فعلی ایران سقوط کند، رضا پهلوی رهبر ایران نخواهد بود. او توسط وزیر اطلاعات، «گیلا کملیل به اسرائیل دعوت شده است. این اقدام اساسا انگشت در چشم ایران کردن است؛ این خبرنگار صهیونیست جدا از تاکید بر بی‌اعتباری پهلوی در ایران، نگران تبعات این اقدام روی رژیم‌صهیونیستی است. در سوی دیگر این میدان برخی با توجه به تحولات میدانی، رژیم‌صهیونیستی را ناتوان‌تر از آن می‌دانستند که اپوزیسیون ایرانی برای حیات محتاج آنها باشد. سیدعطاالله مهاجرانی با بازنشر توییت رضا پهلوی خطاب به وی نوشت: «و اما! پدر کاگول شما هم در راه اسرائیل بود. اسحاق رابین و شیمون پرز در سفر محرمانه به ایران، با بابای خجسته شما قرارداد فروش کلاهک اتمی امضا کردند و ۲٫۱ میلیارد دلار نفت گرفتند خودتند و بابات را سر کار گذاشتند. حالا تو در شرایطی که دولت نتانیاهو بحران‌زده است و جهان دگر شده است و جهان اسلام با فلسطینی‌ها متعاطف است و روابط منطقه‌ای ایران با عربستان و دیگر کشورها بازسازی شده است و... در بدترین زمان ممکن در راه اسرائیل هستی!» یک آدم عاقل نیست که بگوید شازده الان وقت سفر نیست، یا محرمانه برو! خاطرات علم رو بخون! سر بابات کلاه گذاشتن و خندیدند! بابات فهمید! او بلاهت دیگر رضا پهلوی را انتخاب زمان سفر دانست؛ «بلاهت دیگر شازده، انتخاب زمان سفر بعد از حضور فراگیر ملت ایران و ملت‌های مسلمان منطقه در روز قدس است. ملت ایران در روز قدس پیام خود را فرستاده‌اند، شازده حامل پیام چه کسانی است. می‌بایست به نصیحت به رضا پهلوی برای سرنگونی نظام، وکالت یا همان اجازه می‌دادند.

در روش مبارزه یا باید «دارای نمونه مشابه تاریخی» باشد یا آنکه علی‌رغم ابداعی بودن از «پایه‌های استدلالی قدرتمند» بهره گیرد. در انقلاب‌ها و تاریخ تا جایی که با احتیاط و نگاهی عمومی قابل دیدن است، چنین مساله‌ای وجود نداشته است. رهبرانی بوده‌اند که با برخورداری از محبوبیت یا جدیت به پیروزی رسیده‌اند اما اینکه مردم کشورشان به آنها برای سرنگونی حکومت وقت وکالت بدهند، مساله‌ای غریب در تاریخ است.

در حوزه استدلالی نیز این کمپین چیزی برای ارائه ندارد. چرا مردمی که به‌زعم مخالفان در داخل حضور دارند و هر تغییری می‌بایست از آنها انتظار برود، باید به فردی مقیم آمریکا برای سرنگونی نظام سیاسی وکالت دهند؟ در واقعیت این رضا پهلوی آمریکانشین است که باید به مخالفان داخلی انگیزه بدهد که بیایید و سهم خودتان را برعهده بگیرید و نظام سیاسی را سرنگون کنید، نه آنکه از آنها وکالت بگیرد.

کمپین وکالت از این جهات فاقد «جامعیت» سیاسی» است. با این حال اگر این واژه را به عرصه حقوق ببریم و اندکی روانشناسی را نیز به آن بیامیزیم، مطالبی دستگیر می‌شود. در حوزه شناخت افراد دخیل در کمپین وکالت، می‌توان افرادی را دید که سوابقی درخشان در پر کردن جیب‌شان از پول دارند و قطب‌نمایشان اسکناس است. در این میان شاخص‌ترین فرد خود رضا پهلوی است که بدرش میلیاردها دلار از اموال ایران را غارت کرده و به‌رزرگش نیز علاقه زیادی به تصاحب زمین‌های مردم داشت. حمید فرخ نژاد نیز نمونه‌ای دیگر است که پس از دریافت فصل اول دستمزدش در یک پروژه، پول را به جیب زده و از کشور خارج شد. وکالت و ادای واژه‌ای بار حقوقی است که به پول‌خواهان، اجازه دسترسی به حقوقی به اموالی را می‌دهد که به ایران تعلق دارند. اینجاست که می‌توان حیرت ناشی از تلاش برای فهم سیاسی از این کمپین را حیران کرد.

بنیادی سایبنتولوژی چشیده هم نتوانست شازده را تحمل کند!

میانه اسفند سال قبل بود که شازده پهلوی و ۵ عضو دیگر ائتلاف‌شان، یعنی مصیر علی‌نژاد، نازنین بنیادی، عبدالله مهتدی، حامد اسماعیلیون و شیرین عبادی، چیزی تحت عنوان منشور همبستگی منتشر کردند که از بخت بدشان، به خاطر همزمانی خبر انتشار منشور با خبر توافق ایران و عربستان برای عادی‌سازی روابط دوجانبه، نه‌تنها دیده نشد بلکه خود توافق، شوکی مهلک برای اپوزیسیونی بود که یکی از اسپانسرهای جدی‌اش را از دست‌رفته می‌دید. این منشور به هرچیزی شباهت داشت جز چیزی تحت عنوان «همبستگی»! ملغمه‌ای بود از توجیه دخالت نظامی خارجی‌ها، به رسمیت شناختن تجزیه‌طلبی و یکسری ادعاهایی که بیش‌تر از هرچیز اسباب خنده مخاطب را فراهم می‌کرد. البته ائتلاف‌شان حول منشور هم چندان دوام نیاورد! رفته‌رفته ارتش سایبری‌هایشان در توییتر و دیگر شبکه‌های اجتماعی به بهانه‌های مختلف و در مقاطع مختلف از خجالت لیدر و طرفداران رفت‌وبرگشت درآمدند. اوضاع ائتلاف برادران به قدری به هم ریخته شد که اولین قربانی‌های این جو به وجود آمده آن لیدرهایی شدند که ارتش سایبری‌شان از سایبری‌های اسماعیلیون و علی‌نژاد و پهلوی ضعیف‌تر بود. نازنین بنیادی در این زمینه از رفقای دیگرش عقب‌تر بود و همین، بهانه‌ای شد تا کاربران وابسته به رضا پهلوی و اسماعیلیون که سمپات‌های منافقین او را پشتیبانی می‌کردند هرکدام به روشی به او حمله کنند. این وضعیت تا جایی ادامه پیدا کرد که بنیادی تصمیم گرفت صفحه توییترش را دی‌اکتیو کند! ارتش سایبری توییتری پهلوی و اسماعیلیون، بنیادی که اولین بار از سمت کاخ سفید به عنوان نماینده ایران معرفی شد و در جلسه غیررسمی شورای امنیت سازمان ملل هم تحت این عنوان درکنار نماینده آمریکا نشست و سخنرانی کرد را به وضعیتی رساندند که برای نجات پیدا کردن از حملات سلطنت‌طلب‌ها و سمپات‌های منافقین، بعد از ماه‌ها مبارزه(!) و تحریم‌طلبی علیه مردم ایران، راهی جز بستن صفحه‌اش پیدا نکرد.

این مساله البته مسائلی دیگر را نیز درباره بنیادی هویدا کرد. او پیشتر به عضویت یکی از فرقه‌های مسیحیت به نام ساینتولوژی درآمده بود، که شاخه فعالیت‌شان جذب افراد ضربه‌خورده و آسیب‌دیده بود. بنیادی بعد از جذب توسط این فرقه، برای مدتی در ماموریت محوله به عنوان دوست دختر نام کروز فعالیت کرد تا آنکه این بازیگر مشهور، به دلیل مشکلات روحی بنیادی، از وی جدا شد. حالا عقب‌نشینی بنیادی پس از حملات همپالگی‌هایش، نشان می‌دهد وی همچنان از ضعف روحی‌ای رنج می‌برد که در طول عمرش باعث سوءاستفاده دیگران از وی شده است.

توکه هستی؟

رضا پهلوی، ۶۳ ساله، متاهل و پدر سه دختر است. اینها چیدی‌ترین مواردی هستند که درخصوص رضا پهلوی وجود دارند و می‌بایست در توضیحات حساب کاربری‌اش در حساب‌های شبکه‌های اجتماعی‌اش آمده باشند. با این حال او هنوز برای خود در پی رویای دوره نوجوانی‌اش است؛ زمانی که نه به حکم لیاقت، بلکه به حکم آنکه نخستین فرزند پسر محمدرضا شاه پهلوی بود، ولیعهد شد و حتی کهنسلان، بالاجبار یا برای خوشبینی دست او را بوسیده و خود را نوکران خانه‌زاد خاندان پهلوی معرفی می‌کردند. پهلوی نوجوان نه در سن فهم کامل بود، نه آموزش سیاسی چندانی دیده بود و نه در ایران حضور داشت که متوجه شود کشورش شاهد چه تغییراتی است.

با سرنگونی پهلوی‌ها، او نیز همراه پدرش دوره‌ای آوارگی را تجربه کرد و بعد از مرگ شاه مخلوع در مصر، اندکی در مراکش و فرانسه زندگی کرد و سپس برای همیشه به آمریکا نقل‌مکان کرد. در این دوره او در برهه‌های مختلفی توسط آنان که به وی پناه داده‌اند برکشیده شده و هربار نیز به جای نخست خود بازگردانده شده است؛ چیزی شبیه عروسک که گردانده می‌شود.

بیت با مرد سخن نگفته باشد! عیب و هنرش نهفته باشد، خود را در فعالیت‌های سیاسی رضا پهلوی به خوبی نشان داده است. او تقریبا هیچ چیز برای ارائه ندارد و از سخنرانی عاجز است و این عجز از چهره خموده، بی‌انگیزه و بی‌خبر او مشهود است. جالب آنکه خود وی در پاسخ به سوالات درباره آنکه تا ۶۳ سالگی کار و بارش چه بوده، تاکید دارد تمام این مدت بیکار بوده و هزینه‌اش توسط مادر تامین شده تا وی بتواند مطالعه و مبارزه سیاسی کند. اگر پهلوی بازمانده از خاندان و خانواده‌اش، راست بگوید و طی دست کم چهار دهه بدون هیچ شغلی تنها تلاش کرده باشد بر سیاست تمرکز کند، نشان می‌دهد او نه‌تنها سیاست نفهمیده بلکه مغزش علی‌رغم تلاش و صرف زمان «در برابر فهم سیاست مقاومت نشان داده است.»

حالا این زنگ کلاس عازم رژیم‌صهیونیستی شده تا برای صلح و حل مشکل آب با صهیونیست‌ها مذاکره کند.

مدیون دوره‌کردهای فرشکرد

کشورهای غربی اگرچه آرزوی نابودی جمهوری اسلامی ایران و ایران را دارند اما می‌دانند که ساختار موجود ایران با تشکیلات سیاسی و اپوزیسیون به مخاطره نخواهد افتاد. از همین رو نیز آنها سرمایه اصلی خود را متمرکز بر گروهک تروریستی منافقین کردند و اساسا به همین دلیل نیز یک دهه قبل نام این گروهک را از فهرست سازمان‌های تروریستی خارج کردند تا از این ظرفیت برای خاری‌کاری و اقدامات جاسوسی علیه ایران استفاده کنند. اپوزیسیون ایرانی نیز رفته‌رفته بر این امر واقف شده است. آنها با وجود دم تکان دادن در برابر رهبران و مقامات سیاسی آمریکا و اروپا، نتوانستند وجاهت لازم را پیدا کنند و درآمدزایی قابل توجهی داشته باشند. از همین رو، برای ادامه حیات و کسب حمایت، ناچار به یادویی برای رژیم‌صهیونیستی شدند. این همان کاری است که دو سال پیش بخشی از شبکه وابسته به رضا پهلوی (فرشکرد) انجام داد.

۱۸ نفر از کسانی که در سال ۱۳۹۷ این شبکه را تشکیل دادند، دی ماه سال ۹۵، سرخوش از روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و با تصور اینکه او قطعا از این افراد و رضا پهلوی حمایت خواهد کرد، به نام نامه‌نگاری زدند و از ترامپ خواستند ضمن تجدیدنظر در توافق هسته‌ای، تحریم‌های تازه‌ای علیه ایران وضع کند و ائتلافی نیز برای فشار بر ایران به همراه پایان دادن به برنامه موشکی‌اش شکل دهد. از لیست ۳۰ نفره امضاکننده نامه، ۱۸ نفرشان در ۲۶ شهریور ۱۳۹۷ فرشکرد را شکل دادند تا از طریق آن به ایده سرنگونی جمهوری اسلامی آن هم با کمک کشورهای دیگر دست پیدا کنند. در نامه سال ۹۵، آنها تلویحا جمهوری اسلامی ایران را متهم به اقدامات تروریستی چون شارلی ابدو، باتاکلان، تروهای پاریس، بروکسل، اورلاندو و سن‌برناردینو خواندند و با کنار هم قرار دادن «داعش و جمهوری اسلامی» از رئیس‌جمهور منتخب آمریکا خواستند «این پیام آشکار را بفرستند که ایالات‌متحده افزایش تهدیدات جمهوری اسلامی ایران علیه شهروندان خود و همپالگی‌شان را تحمل نخواهد کرد.»

با وجود این دم‌تکانی، ترامپ به آنها پها نداد تا به ناچار این گروه، یادوی بنیاد تروریستی موسوم به دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) و سعید قاسمی‌نژاد بشوند. در این بنیاد، آنها گرای تحریم‌های شدیدتر علیه ایران را

به مقامات آمریکایی می‌دادند. عدم سرنگونی حکومت در ایران و تبعات کارزار تحریمی آمریکا علیه تهران، واشنگتن را بر آن داشت تا در سیاست خارجی با واقع‌بینی عمل کند به‌نحوی که این یادوها که ایده‌های FDD را نیز با تردید نگاه کنند. در چنین وضعیتی، آنها دست به قلم شدند و به‌جای رئیس‌جمهور آمریکا، تخت‌وزیر رژیم‌صهیونیستی را مخاطب خود قرار دادند و مطالبات‌شان را از او تقاضا کردند. آنها در نامه‌ای که ۱۷ تیر ۱۴۰۰ در «اسرائیل‌هیوم» منتشر شده، با «شادباش» تخت‌وزیری بنت، از او خواسته بودند که رویکرد درست(!) سال‌های گذشته رژیم‌صهیونیستی را در تضعیف نیروهای ایران به‌ویژه سپاه پاسداران با قاطعیت بیشتر ادامه دهد: «از ایران‌و، خواست اصلی ما از شما این است که قاطعانه و همه‌جانبه از اعتراضات گروه‌های مختلف اما متحد مردم ایران که شجاعانه مبارزه می‌کنند تا سرنوشت‌شان را از طریق استقرار یک حکومت دموکراتیک به دست گیرند، حمایت کنید؛ حکومتی که روابط صلح‌آمیز ایران با یا همپایگانش و جامعه جهانی دوباره برقرار کند.» آنها نوشته بودند: «ما بدیر داریم که یک ایران دموکراتیک با پشتوانه تاریخ و فرهنگ غنی خود، هم‌پیمان استراتژیک اسرائیل و عضوی سازنده از جامعه بین‌الملل در تامین صلح و ثبات به‌خصوص در خاورمیانه خواهد بود.» در آن زمان نگارش نامه آن هم خطاب به تخت‌وزیر رژیم‌صهیونیستی به‌اندازه‌ای غیرقابل توجیه بود که حتی بسیاری از اعضای شبکه فرشکرد نیز حاضر به امضای آن نشدند و از این شبکه تنها ۱۰ نفر امضای خود را پای این نامه انداختند. دو سال پس از آن روزها، رهبر معنوی همان کسانی که ترجیح دادند امضایشان پای نامه به نخست وزیر رژیم‌صهیونیستی نباشد، راهی تل‌آویو خواهد شد تا بلکه از این طریق حمایت سیاسی این رژیم را پشت خود داشته باشد.

اهداف رژیم از سفر رضا پهلوی به فلسطین اشغالی

به جهت تنفر مردم ایران از گروهک تروریستی منافقین و رژیم‌صهیونیستی، اپوزیسیون ایران همواره تلاش کرده است تا روابطش را با این دو تا حد امکان در پس پرده دنبال کند. همین نکته نیز باعث شده تا رضا پهلوی با وجود گذشت بیش از ۴ دهه، سفری رسمی به رژیم‌صهیونیستی نداشته باشد. اکنون اما او به‌واسطه تنگناهایی که گرفتار آن شده است، با وجود تبعاتی که این سفر برای او دارد، به سرزمین‌های اشغالی سفر می‌کند تا بلکه حمایت تل‌آویو را پشت سر داشته باشد. در آن سو نیز صهیونیست‌ها به دنبال استفاده از وی هستند. صهیونیست‌ها در ذهن خود اهدافی از این سفر متصور هستند که حاضر شده‌اند زیان‌های حاصله را بپذیرند. در این قسمت تلاش خواهیم کرد اهداف مدنظر صهیونیست‌ها را شناسایی کرده و مورد تشریح قرار دهیم. با این حال آنچه در شناخت این اهداف مهم جلوه می‌کند، نه صرف وجودشان بلکه میزان تاثیری است که خواهند گذاشت.

در کلیت با توجه به اندازه شخصیت رضا پهلوی، گرفتاری‌های سنگین رژیم و دست بالای محور مقاومت و به محاق رفتن فضای تبلیغاتی علیه ایران با توافقات عادی‌سازی صورت گرفته بر مبنای توافق پکن، به نظر می‌رسد صهیونیست‌ها در سطحی بسیار پایین به نتیجه اهداف خود خواهند رسید و از نیل به هدف عالی خود باز خواهند ماند.

۱ دشمن قدرتمند که در شرف دوستی است

رژیم‌صهیونیستی در چند جبهه با محور مقاومت درگیر است که رهبر و پشتیبان اصلی آن ایران است. ساکنان رژیم می‌دانند قدرت ایران با سرعتی بالا در حال رشد است. آنها درک می‌کنند که تهران موفق شده از طریق زنجیره‌ای از گروه‌های مقاومتی، خود را به دریای مدیترانه متصل ساخته و به‌طور مستقیم به فلسطین اشغالی دسترسی یابد. اساسا یکی از دلایل رشد گروه‌های راستگرای افراطی در رژیم، محاصره‌ای از گروه‌های مقاومت است. این گروه‌های تندرو قائل به ناکامی روش‌هایی هستند که آنها، این روش‌ها را غیرشجاعانه می‌خوانند؛ از این رو خواهان دست زدن به حرکات تند و جدی هستند. رژیم برای کاهش از سطوح اضطراب ناشی از دشمنی ایران با خود، قصد دارد برای ایران درحال گذار است و رضا پهلوی به‌عنوان شاه آینده ایران مطرح است؛ شخصی که پدر وی دارای سوابق همگرایی با تل‌آویو در بیش از چهار دهه قبل است. به‌زعم برسان صهیونیست این مساله می‌تواند تنگرایی‌های عمومی در رژیم را کاهش دهد.

با این وجود مشخص نیست شهرک‌نشینان به چه دلیل باید فریب این مانور را خورده و فکر کنند ایران به‌زودی از یک دشمنی که رژیم را در معرض سقوط قرار داده تبدیل به یک دوست خواهد شد.

۲ تداعی ادامه روند عادی‌سازی روابط با منطقه

رژیم در کنار درگیری مسلحانه و گرم با محور مقاومت، روابط مناسبی با دیگر کشورها و گروه‌های منطقه‌ای نیز ندارد و با آنها در تنش سیاسی و سرد به سر می‌برد. عمده دلیل مشکلات منطقه‌ای رژیم در این حوزه به تهی شدن توافق صلح ابراهیم از محتوا باز می‌گردد. این توافق و زنجیره عادی‌سازی‌ها با این هدف شکل گرفت که اتئالفی با حضور رژیم علیه ایران شکل گیرد. با این حال چنین اتئالفی از همان آغاز با تردید روبه‌رو بود زیرا امارات بلافاصله پس از امضای توافق صلح ابراهیم با رژیم، دست به ترمیم روابط خود با ایران زد. از سوی دیگر توافق برقراری مجدد روابط میان تهران و ریاض باعث شده دیگر پایتخت‌های عربی منحد سعودی نیز به این روند کشیده شوند.

ادامه از صفحه ۲

عادی‌سازی امروز دیگر نه‌تنها از هدف نهایی خود بازمانده بلکه حتی کشورهای حاضر در آن، دیگر روابط مناسبی با رژیم ندارند؛ مساله‌ای که ریشه در اقدامات صهیونیست‌ها علیه اماکن مقدس و مسلمانان قدس دارد. از این رو با تشدید مخاصمات با محور مقاومت، از کار افتادن قلب توافق صلح ابراهیم و معکوس شدن جریان عادی‌سازی‌ها، رژیم به دنبال ادامه دادن روند عادی‌سازی به‌صورت کاذب است. تل‌آویو در شرایطی که به دولت یا گروهی در منطقه برای ایجاد روابط دسترسی ندارد، دست به دامان رضا پهلوی شده تا با چرخ زدن در سرزمین‌های اشغالی ادامه روند عادی‌سازی را برای ساکنان رژیم تداعی سازد.

۳ حمایت دولت دست سوم بلوک غرب از مخالفان!

حمایت‌های سیاسی، غربی و منطقه‌ای از مخالفان و مجموعه اپوزسیون، کاهش یافته یا به اتمام رسیده است. در این شرایط رژیم‌صهیونیستی به‌عنوان دولتی درجه سوم در بلوک غربی، به دنبال حمایت از رضا پهلوی است تا همچنان این انگاره را که غرب حامی این سران است، قوی نگاه دارد. با این وجود، حمایت آمریکا، فرانسه، آلمان به‌عنوان کشورهای درجه یک و همچنین کشورهای دیگری مانند اسپانیا، ایتالیا و هلند به‌عنوان کشورهای درجه دوم غربی از این افراد تضعیف شده و کسی برای حمایت قدرت‌های درجه‌چندم بلوک غرب مانند جمهوری چک یا رژیم از این شخصیت‌ها، قائل نیست.

۴ نشان دادن موضع هجومی رژیم

رژیم در تنش‌های نظامی اخیر در منطقه به دلیل واکنش‌های موشکی قدرتمند از جانب غزه، لبنان و سوریه ناکام مانده و لاجرم در لاک دفاعی فرو رفت. در حوزه خرابکاری در ایران نیز تاکنون دو مورد از آخرین اقدامات برای حمله به تاسیسات نظامی ایران توسط کوادکوپترهای مسلح به مواد منفجره، با شکست مواجه شده است. در حوزه دیپلماتیک نیز رژیم با حامیان غربی خود و البته کشورهای پیوسته به جریان عادی‌سازی در منطقه، در بحران به سر می‌برد. با مسدود بودن امکان اقدامات نظامی و امنیتی در «میدان» و همچنین تحرک سیاسی در حوزه دیپلماتیک، رژیم به دنبال تحرک در حوزه‌هایی است که امکان در آنها برایش فراهم است. حوزه امکان‌پذیر برای صهیونیست‌ها در شرایط فعلی، تحرک سیاسی در سطح دعوت و گردانند رضا پهلوی در خیابان‌ها است. تل‌آویو امیدوار است این اقدام نشان دهد رژیم در موضع هجومی علیه ایران است تا صورات فعلی درباره فرار داشتنش در گوشه رینگ زایل شوند.

۵ دشمنی با ایران برای ایجاد اتحاد داخلی

هرچند کمتر دولتی به‌خودی خود حاضر است دشمنی کشوری دیگر را برای خلق اتحاد داخلی جلب کند اما وقتی در هرحال دشمنی قدرت وجود داشت می‌توان از آن استفاده کرد. البته صحبت از دشمن خارجی برای خفقان اتحاد داخلی هیمنه فریب نیست، بلکه در اغلب موارد ناشی از ضرورت است. رژیم تل‌آویو تلاش دارد با نشان دادن حدت جدید در دشمنی با ایران که شامل میزبانی از فرزند آخرین پادشاه ایران و مدعی بازگشت به قدرت درحال حاضر است، به ساکنان و جریانات سیاسی صهیونیست لزوم مبارزه با ایران را یادآوری کرده تا از این طریق بتوانند از گرفتاری اعتراضات و اقدامات آنان خلاص شوند.

۶ رژیم مستقل از متحدان قادر به ابتکار مستقل

رژیم‌صهیونیستی طی قضیه هسته‌ای ایران به تناوب از توانایی و انگیزه خود برای حمله مستقل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران صحبت کرده است. این لفاظی‌ها با آشکار شدن ناتوانی و عدم تمایل آمریکا به درگیری سنگین با ایران بر سر برنامه هسته‌ای، تشدید گشته است. ژنرال هرتزی لوی، رئیس ستاد ارتش رژیم در همین راستا روز ۱۶ فروردین مدعی شد قادر است بدون کمک آمریکا به ایران حمله‌ای پیشگیرانه انجام دهد. صهیونیست‌ها ماه‌های اخیر در چند جزیره مهم با آمریکا به اختلافاتی عمیق رسیده‌اند. یک مساله به تلاش دولت نتانیاهو برای انجام اصلاحات قضایی باز می‌گردد که می‌تواند گروه‌های چپ‌گرا و لیبرال را که با کشورهای غربی قرابت فکری و روحی بیشتری دارند، در ساختار رژیم به محاق ببرد. اصرار دولت رژیم به پیگیری این طرح زیر سایه اعتراضات ۷۰۰ هزار نفری، باعث شد آمریکا پس از چند بار هشدار، شدید، در عالی‌ترین سطوح تسلیم دولت رژیم شود. این اتفاق در حوزه دیپلماسی صریح به تل‌آویو ارسال کند.

حوزه دوم، به تنش‌زایی‌های رژیم در عرصه داخلی فلسطین به‌ویژه درباره قدس نمایی گردد که به دلیل حساسیت ویژه مسلمانان می‌تواند منطقه را درگیر جنگی کند که غرب برای آن آمادگی ندارد. رهبران محور مقاومت هارا تاکید کرده‌اند تلاش برای تغییر وضعیت قدس مساوی با جنگی منطقه‌ای است. آمریکا در شرایطی که درگیری چندانی در دیگر نقاط جهان نداشت، توان غرق شدن در چنین جنگی را در خود نمی‌دید و حالا که درگیر تنش جدی با روسیه در شرق اروپا و با چین بر سر تایوان در شرق آسیاست، این دیدگاه در ذهن رهبران واشنگتن عمیق‌تر شده است. آمریکا از راست‌گرایان رژیم که احتمال دارد منافع غرب در منطقه را نیز به آتش بکشانند، خشمگین است.

حوزه سوم به پرونده هسته‌ای ایران مربوط است. صهیونیست‌ها که نگران شکل‌گیری توان هسته‌ای موثری در ایران هستند، آمریکا را متهم می‌سازند که به صورت حداکثری وارد تقابل با ایران در این زمینه نشده و دست بسته در مقابل غنی‌سازی پیشرفته ایران که سطح آن به ۸۴ درصد نیز رسیده، نشسته است. تل‌آویو در این شرایط می‌خواهد به همگان، از آمریکا گرفته تا دولت‌های دشمن و حتی جبهه داخلی نشان دهد جسارت و امکان ابتکار مستقل علیه تهدیدات را داراست.

۷ قوت قلب برای شبکه معاندان بی‌حامی مانده

خط حمایتی کشورهای غربی و فلک‌های عربی برای شبکه معاندان جمهوری اسلامی از بین رفته یا تضعیف شده است. در شرایطی که شبکه معاندان و زنجیره کارمندان‌شان در سرگردانی به سر می‌برند، رژیم تلاش دارد نشان دهد که خود پشت آنان بوده و از این شبکه‌ها حمایت می‌کند. مقامات رژیم در چنین شرایطی در حسرت هستند که چگونه چنین شبکه‌ای که ده‌ها میلیارد دلار برای آن هزینه شده، درحال رهاسازی است. این احساس حسرت یک پیشران قدرتمند برای صهیونیست‌هاست تا همانند بازنده‌ها به بازی‌ای زبان‌بار برای خود ادامه دهند.

۸ تضعیف دلایل مبارزه با رژیم در نگاه ایرانیان

رژیم پس از آنکه دریافت در میدان قادر به نبرد با امکانات سخت‌افزاری ایران نیست، تلاش دارد از لحاظ نرم‌افزاری جبهه داخلی ایران را به این نتیجه نیز برساند که نبرد با رژیم لازم نیست. بر این مبنا تل‌آویو قصد دارد دو دیدگاه عمومی را در فضای داخلی ایران مورد هدف قرار دهد. یک دیدگاه دشمنی با رژیم را غیرلازم دانسته، آن را کم‌خطر و حتی فرصتی برای مهار اعراب می‌داند. دیدگاه دیگر نیز معتقد است علی‌رغم بدی‌های رژیم، تل‌آویو قادر نیست به ایران قدرتمندشده آسیب برساند و نباید در دشمنی با این رژیم تندروی کرد؛ چه اینکه تل‌آویو نیز در دشمنی متقابل خواهد کوشید و زیان‌هایی را در حوزه تحریم، خرابکاری و اغتشاش به ایران تحمیل می‌کند. با این وجود جامعه ایران تنها به این دو دیدگاه قابل تقسیم نیست بلکه بخش اعظم جامعه خواستار مبارزه تا نابودی رژیم است.

۹ هشدار درباره شرایطی که رژیم را به تصمیم مخاطره‌آمیز می‌رساند

رژیم‌صهیونیستی پیشتر درحالی که میزبان فراریان رژیم شاه مانند تعدادی از سواکی‌ها بود، اما جایگاهی برای اپوزیسیون سیاسی نبود. اقدام جدید صهیونیست‌ها، موضوعی جدید در ارتباط با فعالیت‌هایشان علیه ایران است. به نظر می‌رسد تل‌آویو می‌خواهد به تهران بگوید در صورت اصرار ایران به ایجاد وضعیتی که در آن صهیونیست‌ها در مرز فروپاشی قرار می‌گیرند، حاضر است تصمیمات مخاطره‌آمیزتری بگیرد. البته میزبانی از اپوزیسیون تنها به‌عنوان حمل کننده پیام است زیرا ظرفیت این تصمیم مخاطره‌آ